

## بررسی رابطه میان شاخص‌های فرهنگ سیاسی با میزان مشارکت سیاسی در اسفراین<sup>۱</sup>

سال سیزدهم، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۱۵

شماره صفحه: ۴۷-۷۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۲۴

محمدحسن بهنام فر<sup>۲</sup>

فاطمه شاعری<sup>۳</sup>

### چکیده

مشارکت سیاسی که از ضرورت‌های انکارناپذیر نظام‌های سیاسی در قرن حاضر به شمار می‌رود، تحت تأثیر عوامل مختلفی شکل می‌گیرد. یکی از این عوامل، فرهنگ و بویژه فرهنگ سیاسی است. هدف از تحقیق حاضر مطالعه‌ی نقش شاخص‌های فرهنگ سیاسی بر میزان مشارکت سیاسی است. این پژوهش به روش پیمایش و با مطالعه بر روی ۳۸۳ نفر از افراد بالای ۲۵ سال ساکن در شهر اسفراین انجام شده است که با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای انتخاب شده‌اند. برای گردآوری داده‌ها از ابزار پرسش‌نامه استفاده و اعتبار آن به روش صوری و پایایی آن به کمک آماره‌ی آلفای کرونباخ سنجیده شده است. داده‌ها با استفاده از ابزار SPSS ۱۶، تحلیل شده‌اند. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که بین پنج شاخص فرهنگ سیاسی، یعنی احساس قدرت و نفوذ سیاسی، اعتماد سیاسی، اعتماد اجتماعی، رضایت از زندگی و دینداری که در این پژوهش بررسی شده‌اند و متغیر مشارکت سیاسی، همبستگی معناداری وجود دارد. از میان متغیرهای زمینه‌ای پژوهش نیز متغیرهای جنسیت، شغل، تحصیلات و وضعیت اقتصادی، همبستگی معناداری با مشارکت سیاسی دارند.

**واژگان کلیدی:** مشارکت سیاسی، فرهنگ سیاسی، اسفراین

۱. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی خاتمه یافته از محل اعتبارات پژوهشی مجتمع آموزش عالی اسفراین است.

۲. behnamfarb@gmail.com

۳. نویسنده مسؤول

f.shaeri@chimail.ir

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، مدرس مدعو دانشگاه‌های اسفراین

## مقدمه

مشارکت، یکی از اساسی‌ترین صورت‌های روابط اجتماعی است. از بارزترین نمونه‌های مشارکت، مشارکت در امور سیاسی است. مشارکت سیاسی<sup>۱</sup> عبارت است از فعالیت داوطلبانه اعضای جامعه در انتخاب رهبران (Mofoluwawo, 2014: 170) و به‌عنوان نوعی از تعامل سیاسی یا دخالت‌های عمومی در تصمیم‌گیری‌های دولت شناخته می‌شود (Lamprianou, 2013: 22). مشارکت سیاسی، امروزه توجه همه‌ی دولت‌ها را به خود جلب کرده است و یکی از مهمترین و مؤثرترین عوامل برقراری وفاق، اقتدار و ضریب امنیت ملی به شمار می‌رود. مشارکت سیاسی در واقع تجلی مشروعیت حاکمیت و ضامن تأمین امنیت و ثبات است؛ زیرا مشارکت مردمی می‌تواند به مثابه مؤثرترین و مناسب‌ترین پشتوانه‌ی حل و فصل معضلات و بحران‌های سیاسی، اجتماعی و امنیتی مورد استفاده قرار گیرد. هر دولتی که بتواند همکاری و همدلی توده‌های مردمی را در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی بیشتر جلب نماید، در جامعه‌ی بین المللی از اعتبار، شخصیت و موقعیت بهتری برخوردار است. این همکاری و همدلی در دفاع از کشور و حکومت در مقابل تهدیدهای داخلی و خارجی اهمیت بسیار می‌یابد. صاحب‌نظران، مشارکت سیاسی را یکی از عناصر توسعه می‌دانند. سطح بالای مشارکت سیاسی مردم بر فرهنگ توسعه‌یافته و توسعه‌یافتگی فرهنگ سیاسی آن جامعه دلالت دارد. علاوه بر این، حس مشارکت، سبب می‌شود افراد جامعه به جمع‌آوری اطلاعات بپردازند. این امر به‌طور مستقیم به بهبود و اجرای سیاست‌های دولت کمک می‌کند و فرصت‌های تدوین سیاست‌های هوشمندانه را افزایش می‌دهد. همچنین یکی از مؤلفه‌های مشروعیت سیاسی در سراسر جهان، میزان مشارکت مردم در امر سیاسی است.

در ایران پژوهش‌های مختلفی در زمینه‌ی وضعیت نگرش نسبت به مهم‌ترین مسائل جامعه انجام شده است. این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی برای مردم کم‌ترین اهمیت را دارد. یعنی از نگاه مردم، حفظ نظم و قانون، رفاه و آزادی نسبت

به دخالت در سیاست به ترتیب، اولویت بیشتری دارند (تاجیک و جعفری، ۱۳۸۷: ۱۶۶). بنابراین شاهد این مسأله هستیم که هر روز از مشارکت مردم در امور مختلف حیات اجتماعی کاسته می‌شود و میزان علاقه و اشتیاق افراد به عضویت در گروه‌ها و انجمن‌ها، خصوصاً مشارکت در انتخابات، کم‌تر می‌شود. بدون شک این امر باعث ایجاد خسارت‌های جبران‌ناپذیر در جامعه می‌شود که تبعات منفی آن تهدیدی جدی برای منافع ملی و توسعه‌ی همه جانبه خواهد بود (کاکایی، ۱۳۹۲: ۵). در چنین وضعیتی، اگر بخواهیم مشارکت سیاسی را در راستای تحقق اهداف توسعه - محور کشور تقویت کنیم، بدون تردید بایستی مشارکت سیاسی و عوامل مؤثر بر آن را مورد بررسی دقیق و موشکافانه قرار دهیم (زاهدی و بیرانوند، ۱۳۸۹: ۵۴). این مهم بدون انجام پژوهش‌های دقیق امکان‌پذیر نیست. البته در ایران پژوهش‌های زیادی درباره‌ی مشارکت سیاسی و ابعاد مختلف آن انجام شده است؛ ولی متأسفانه این پژوهش‌ها اکثراً عمیق نیستند و به‌طور جدی و واقعی، مشارکت سیاسی و عوامل آن را، آنچنان که در واقعیت هست، مورد بررسی قرار نداده‌اند (قبادی، ۱۳۹۱: ۱۲). بنابراین لازم است تحقیقات تجربی زیادی در مناطق و سطوح مختلف انجام گیرد تا پایه‌ای برای بررسی‌های علمی مورد نیاز در این زمینه باشد؛ زیرا کارهای تجربی پشتوانه‌ی مباحث نظری و غنای آن‌ها به شمار می‌رود. بنابراین بررسی اینکه چه کسانی در سیاست مشارکت می‌کنند، چرا مشارکت می‌کنند و تحت تأثیر چه عواملی هستند، امری ضروری است (راش، ۱۳۸۵: ۹۹). از آنجا که عوامل زیادی در میزان مشارکت سیاسی دخیل هستند و بررسی همه‌ی این عوامل در این طرح نمی‌گنجد، محققان برای دقت و تمرکز بیشتر، مطالعه‌ی نقش عوامل فرهنگی در میزان مشارکت سیاسی را برگزیدند؛ چرا که فرهنگ سیاسی نقش مهمی در تعیین مشارکت سیاسی دارد و نگرش‌ها و ارزش‌های جامعه در مورد سیاست را مشخص می‌کند. با استناد به نتایج این پژوهش نمی‌توان تدابیری اندیشید که بوسیله‌ی آن روحیه‌ی مشارکت سیاسی در بین آحاد جامعه هر چه بیشتر درونی شود و زمینه‌ی لازم برای این حضور فراهم گردد. برای رسیدن به این مهم، هدف زیر دنبال می‌شود: شناخت رابطه‌ی شاخص‌های فرهنگ سیاسی بر میزان مشارکت سیاسی افراد بالای ۲۵ سال ساکن در شهر اسفراین.

### پیشینه پژوهش

امینی و خسروی (۱۳۸۹) در پژوهش خود با عنوان «تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان و دانشجویان» به این نتیجه رسیده‌اند که مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی در ایران، مانند فرهنگ آمریت، تابعیت، عدم تساهل و سعه‌ی صدر، خشونت و سیاست‌گریزی، سبب کاهش مشارکت سیاسی زنان و دانشجویان در طول تاریخ است؛ ولی در مقاطع خاص مثلاً انقلاب مشروطیت و انقلاب جمهوری اسلامی ۵۷ مشارکت سیاسی عملی بطور چشمگیری افزایش یافته است. فرهنگ اقتدارطلب و پدرسالار، شخصیتی خاص پرورش می‌دهد که مهمترین ویژگی آن ترس از قدرت و پناه بردن به آن برای مقابله با ترس است. پیامد افراط‌گرایی سیاسی چه از جانب حاکمان و چه از سوی نیروهای بیرون از حکومت، مشارکت‌گریزی و سیاست‌زدایی است.

امام جمعه زاده و دیگران (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «سنجش رابطه‌ی فرهنگ سیاسی و رفتار سیاسی دانشجویان دختر دانشگاه اصفهان» که با روش پیمایشی و بر روی ۳۸۳ نفر به انجام رسیده است، رابطه‌ی معناداری را بین ابعاد فرهنگ سیاسی و ابعاد رفتار سیاسی انتخاباتی و غیرانتخاباتی نشان دادند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که فرهنگ سیاسی زنان، که مجموعه باورها، گرایش‌ها، بینش‌ها، ارزش‌ها، معیارها و عقاید سیاسی به وجود آمده در طول زمان است، بر میزان روی آوردن آنها به فعالیت سیاسی مؤثر است.

بنی‌فاطمه (۱۳۸۸) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان» با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای و تکنیک پرسشنامه، تعداد ۳۸۵ نفر از زنان ۲۰ سال به بالای شهر یزد را مورد مطالعه قرار داده است. وی در این پژوهش به این نتیجه رسیده که فرهنگ سیاسی زنان بر روی مشارکت سیاسی آنان تأثیرگذار است؛ اما مهم‌ترین متغیر تأثیرگذار از میان همه‌ی عوامل مؤثر، موقعیت اقتصادی - اجتماعی زنان است.

هدایتی‌زاده (۱۳۷۸) در پایان‌نامه خود، با عنوان «مشارکت سیاسی در ایران معاصر به تبیین رابطه میان جامعه‌پذیری سیاسی، فرهنگ سیاسی، مشارکت سیاسی و توسعه‌ی

سیاسی» بر اساس مدل مشارکت سیاسی مدنی و توده‌ای پرداخته و ماهیت و چگونگی مشارکت سیاسی در ایران را بررسی کرده است. وی در این پژوهش به این نتیجه رسیده است که: ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران مبانی نظری و عملی مشارکت سیاسی مدنی را فراهم نموده است؛ اما ضعف انسجام درونی و ساختاری جامعه در ابعاد جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی مشارکتی و شرایط مرحله‌گذار از نظام سیاسی غیردموکراتیک سلطنتی به نظام سیاسی جمهوری اسلامی موجب شکل‌گیری مشارکت سیاسی توده‌ای گردیده است.

وثوقی و هاشمی (۱۳۸۳) در پژوهش خود با عنوان «روستائیان و مشارکت سیاسی در ایران» به بررسی و شناخت عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی روستائیان حومه‌ی شهرستان بوشهر با حجم نمونه‌ی ۲۵۰ نفری پرداختند. این تحقیق به روش پیمایشی و با استفاده از تکنیک پرسشنامه به مطالعه‌ی موردی سرپرستان خانوارهای روستایی پرداخته است. وی به این نتیجه دست یافته که هر چه اعتماد به دولت بیشتر باشد، مشارکت سیاسی رسمی بیشتر می‌شود.

همان‌طور که مشاهده نمودیم در اغلب پژوهش‌های پیشین تمرکز نویسندگان بر نوع فرهنگ بوده است، نه باورداشت‌ها و ارزش‌های فرهنگی خود افراد. از آنجا که این ارزش‌های فرهنگی دارای دامنه‌ی گسترده و نامحدودی هستند، در این پژوهش، محققان برای دستیابی به نتایج دقیق‌تر، تمرکز خود را بر پنج بعد فرهنگ سیاسی، یعنی احساس نفوذ و قدرت سیاسی (Sense of political influence and power)، رضایت از زندگی (Life of satisfaction)، اعتماد سیاسی (Political trust)، اعتماد اجتماعی (Social trust) و دینداری (Religion) قرار دادند که بر اساس مشاهده و مصاحبه‌ی اولیه به نظر می‌رسد از مهمترین دلایل شرکت یا عدم شرکت در سیاست هستند. همچنین در این پژوهش بررسی، محدود به یک جنس نشده است تا بتوان تأثیر جنسیت را نیز بر میزان مشارکت سیاسی بررسی نمود.

## چارچوب نظری

ماکس وبر<sup>۱</sup> (۱۸۶۴-۱۹۲۰)، دانشمند و جامعه‌شناس آلمانی، در تبیین رفتار اجتماعی انسان و کارکرد نظام جامعه چارچوب تحلیلی خاصی را ارائه کرد که معروف به جامعه‌شناسی تفهیمی<sup>۲</sup> است. وبر اعتقاد داشت که رفتار انسانها را باید در چارچوب ذهنی و عینی‌ای که آفریده می‌شوند، مطالعه و بررسی کرد. از این‌رو علومی که واقعیت بشری، یعنی رفتار انسان‌ها، قوانین، نهادها، نظام‌های سیاسی و نظریه‌های علمی را مطالعه می‌کنند، باید در پی تفهیم و تبیین ارزش‌هایی باشند که شکل‌دهنده‌ی آن واقعیت‌های بشری هستند (کریمی، ۱۳۸۲: ۲۵). در همین راستا می‌توان به نظریات اینگلههارت<sup>۳</sup> اشاره کرد که به رابطه‌ی قوی بین فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی اعتقاد دارد. او معتقد است رابطه‌ی نگرش‌های عمیق و ریشه‌ای و ارزش‌ها با مردم سالاری یا دموکراسی بسیار قوی است. مردم سالاری برای تکامل تدریجی و ثبات خود به نگرش‌ها و گرایش‌های پشتیبان و حمایتی بین عموم مردم نیازمند است. این گرایش‌ها، نگرش‌ها و رفتار مردم را باید در فرهنگ سیاسی جستجو کرد (پناهی و بنی‌فاطمه، ۱۳۹۴: ۴۵-۴۶). وجود ویژگی‌های عام و مشترک ملی، مانند احساس نفوذپذیری سیاسی، رضایت از زندگی، اعتماد اجتماعی و سیاسی و دینداری از جمله اجزا و شاخص‌های فرهنگ سیاسی به شمار می‌روند. در ادامه به مطالعه‌ی ارتباط هر یک از این ویژگی‌ها با میزان مشارکت سیاسی پرداخته می‌شود.

## احساس نفوذ و اثربخشی سیاسی<sup>۴</sup>

یکی از ویژگی‌های فرهنگی - روانی مردم که با مشارکت ارتباط دارد، این است که مردم باور داشته باشند که می‌توانند بر سیاستمداران و دستورات سیاسی اثرگذار باشند. طبق نظریه‌های وبر هر قدر باورها، گرایش‌ها و فرهنگ اجتماعی احساس بی‌قدرتی را

1. Max weber

2. Conceptual sociology

3. Inglehart

4. Feel Political influence or effectiveness

در افراد تقویت کند، گرایش آنها به مشارکت کاهش می‌یابد. افرادی که کاملاً احساس بی‌قدرتی می‌کنند، اعتماد به نفس خود را در عرصه‌ی اجتماعی از دست می‌دهند و کم‌تر مشارکت می‌نمایند (سبیلان اردستانی، ۱۳۹۰: ۱۹-۲۰). وریا و نای<sup>۱</sup> معتقدند که احساس با نفوذ یا مؤثر بودن بیشتر میان سه گروه از مشارکت‌کنندگان امورسیاسی مشاهده می‌شود: کسانی که به فعالیت‌های محلی اقدام می‌کنند، آن‌هایی که فعالانه در مبارزات انتخاباتی، مبارزه می‌کنند و کسانی که فعالیت‌های کاملاً سیاسی دارند (پیشه‌ور، ۱۳۷۶: ۳۴۱). از نظر رابرت دال<sup>۲</sup> نیز هرگاه انسان فکر کند که کنش‌هایش در عالم سیاست، بی‌اهمیت بوده است و نمی‌تواند منشاء تغییر گردد، هرگز وارد آن نمی‌شود. به اعتقاد هانتینگتون<sup>۳</sup>، منزلت اجتماعی بالا و احساس توانمندی و تأثیر سیاسی باعث افزایش مشارکت سیاسی می‌گردد. احساس بی‌قدرتی، احساس بی‌معنی بودن فعالیت سیاسی و اعتقاد به بی‌تأثیری اعمال فردی در روند وقایع و امور سیاسی یک نگرش منفی است که میزان مشارکت را به حداقل می‌رساند (کاکایی، ۱۳۹۲: ۵۹). از نظر اولسن<sup>۴</sup> با افزایش ناتوانی میزان مشارکت سیاسی کاهش می‌یابد. ناتوانی متغیری است که می‌توان به مدد آن پیش‌بینی کرد آیا فرد رأی خواهد داد یا نه؛ وی متغیر بی‌قدرتی را به مثابه تبیین‌کننده مشارکت سیاسی به کار می‌برد (گلابی و حاجیلو، ۱۳۹۱: ۱۷۹). از دیدگاه اوسلانر و براون (Uslaner, Brown, 2005: 869) زمانی که مردم احساس عدم توانایی کنند، فکر می‌کنند که نظرهای‌شان در نظام سیاسی ارائه نمی‌شود. بنابراین آنها خود را از انتخابات مدنی خارج می‌کنند.

## رضایت از زندگی

یکی دیگر از ابعاد فرهنگ سیاسی رضایت از زندگی است که با سطح توسعه اقتصادی ارتباط مستقیم دارد و از مهم‌ترین علل اختلاف‌های فرهنگی به‌شمار می‌رود؛ زیرا امنیت اقتصادی که در نتیجه‌ی توسعه اقتصادی پدید می‌آید، سبب افزایش احساس رضایت عمومی از

- 
1. Verba & Nye
  2. Robert Dahl
  3. Huntington
  4. Olsen

زندگی در جامعه می‌شود. نهادهای دموکراتیک به ویژگی‌های فرهنگی پایدار مانند رضایت از زندگی و اعتماد متقابل وابسته است (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۲۳). سطح پایین رضایت و اعتماد موجب می‌شود که شخص به احتمال زیاد نظام سیاسی موجود را نپذیرد (همان: ۴۱).

### اعتماد اجتماعی و سیاسی

به‌طور کلی دو دیدگاه درباره‌ی اعتماد و مشارکت سیاسی وجود دارد: اولین دیدگاه تأکید می‌کند که میان سطح اعتماد و فعالیت‌های سیاسی شهروندان ارتباط ضعیفی وجود دارد. برای مثال کاس<sup>۱</sup> بیان می‌کند که رابطه‌ی آماری بین اعتماد بینافردی و رویکردهای سیاسی، بسیار ناچیز و کم است. شوفل<sup>۲</sup> معتقد است به فارغ از کارکرد اعتماد، به‌مثابه بنیان اخلاقی یا عامل انگیزشی، اعتماد هیچ تأثیری بر مشارکت سیاسی نمی‌گذارد. ویلکینز<sup>۳</sup> استدلال می‌کند که اعتماد رسمی یا اعتماد به نظام سیاسی هیچ ارتباطی با مشارکت سیاسی یا حتی بی‌اعتنایی به آن ندارد (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۹)؛ اما بسیاری از پژوهش‌های موجود در این زمینه نشان می‌دهند که بین اعتماد و فعالیت سیاسی رابطه‌ای قوی وجود دارد. برای نمونه مارشال<sup>۴</sup> معتقد است: «در سوق‌دهی مردم به سمت مشارکت، اعتمادسازی متقابل میان مردم و دولت نقش مهمی بازی می‌کند» (Marshall, 2004: 235). برم و ران<sup>۵</sup> (1997) نشان می‌دهند که نوعی ارتباط و همبستگی نسبتاً قوی میان اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی وجود دارد (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۳: ۸۰). اریک اوسلانر<sup>۶</sup> استدلال می‌کند که شرکت در نظام سیاسی نشان دهنده‌ی اعتماد به دولت است. سلیگمان<sup>۷</sup> استدلال می‌کند که جامعه مدنی بدون اعتماد اجتماعی، امکان‌پذیر نخواهد بود و وجود اعتماد در جامعه امری بسیار حیاتی است (امام جمعه‌زاده و مرندی، ۱۳۹۱: ۶-۷). مارک هترینگتون<sup>۸</sup> در کتاب *کاهش اعتماد*

1. Kass
2. Shuffle
3. Wilkins
4. Marshal
5. Berm & Rown
6. Eric Uslaner
7. Seligman
8. Marc Hetherington



سیاسی و زوال لیبرالیسم آمریکایی<sup>۱</sup> معتقد است که مشارکت سیاسی در جوامع مدرن به اعتماد شهروندان به همدیگر و نیز نمایندگان آنها نیاز دارد. پاکستون<sup>۲</sup> نیز هم‌سو با نظریات هترینگتون استدلال می‌کند که اعتماد اجتماعی، فرهنگ تساهل و همکاری را در جامعه گسترش می‌دهد و مشارکت سیاسی را تحریک می‌کند (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۳: ۸۲). از نظر اینگلههارت: پیدایش هنجارها و نگرش‌ها در میان عموم مردم برای مشارکت سیاسی ضروری است. یکی از مهم‌ترین نگرش‌ها حس اعتماد به یکدیگر است. آلموند و وربا<sup>۳</sup> باور دارند که اعتماد به یکدیگر شرط روابط ثانوی است که برای مشارکت سیاسی مؤثر در هر مردم سالاری وسیع، لازم است. در مطالعات آلموند و وربا اعتماد به یکدیگر بخشی از نشانه‌های فرهنگی پایداری است که به بقای مردم‌سالاری منجر می‌شود. این برای تضمین بلند مدت مردم‌سالاری و نهادهای مردم سالارانه در میان مردم ضروری است (آسایش زارچی، ۱۳۸۹: ۸). آلبرت بندورا<sup>۴</sup> کنش سیاسی را متأثر از اعتماد به محیط سیاسی می‌داند (تاجیک و جعفری، ۱۳۸۷: ۱۷۳). از نظر پارسونز<sup>۵</sup>، اعتماد به پشتیبانی مردم از نظام‌های سیاسی منجر خواهد گردید (درانی و رشیدی، ۱۳۸۷: ۱۳).

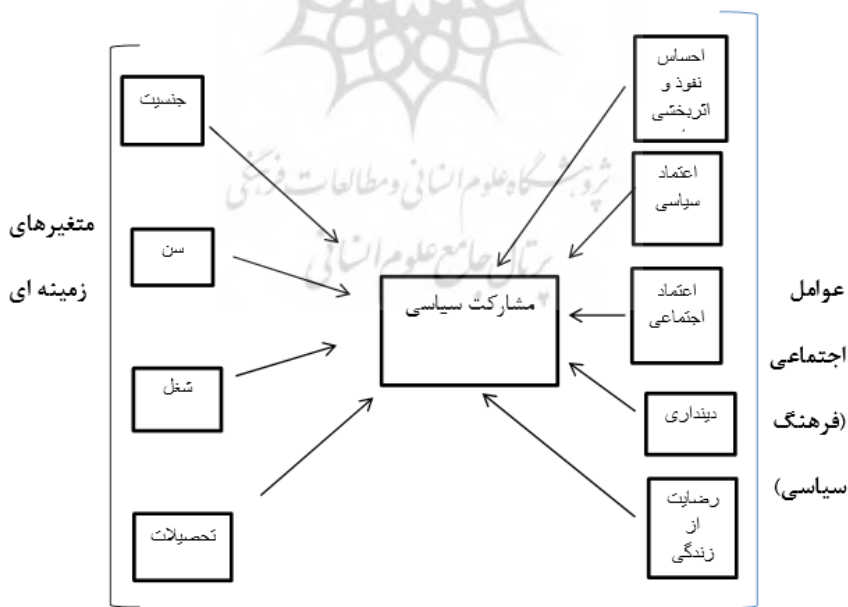
### دینداری<sup>۶</sup>

از منظر دینی، مشارکت سیاسی فعال و حساسیت به سرنوشت خود و جامعه، نه تنها یک حق، بلکه یک تکلیف حتمی و ضروری و ارزشی مطلوب برای عموم جامعه است (عباسی سرمدی، مهرابی کوشکی و رهبرقاضی، ۱۳۹۳: ۴۳). از نظر علامه طباطبایی «بر مسلمانان لازم است که در جمع باشند و از کنج عزلت شده و با هم مرتبط شوند و به تشکیل جامعه‌ی اسلامی و تثبیت و استقرار آن همت ورزند» (امام جمعه‌زاده، اوغلی و عیسی نژاد، ۱۳۸۹: ۱۳-۱۲). محمدباقر صدر منشاء مشارکت سیاسی و اجتماعی را محتوای درونی انسان‌ها می‌داند. محتوای درونی انسان‌ها در حقیقت اندیشه و اراده‌ی

1. Loss of Political Confidence and the decline of American Liberalism
2. Paxton
3. Almond & Verba
4. Albert Bandura
5. Parsons
6. Religiosity

او را تشکیل می‌دهد و اساس جنبشها را پدید می‌آورد (آسایش زارچی، ۱۳۸۹: ۱۰). از دیدگاه وبر نیز دین به‌عنوان یکی از منابع تعیین ارزش‌ها می‌تواند نقش بسزایی در رفتارهای انسان از جمله رفتارهای سیاسی وی داشته باشد. آنگاه که الزامات منطق یک مذهب با الزامات منطق یک نظام سیاسی برخورد کند، شدت تأثیر مذهب و دین دو چندان خواهد بود. پیوند میان ارزش‌های مذهبی و شکل‌دهندگی آنها به رفتار انسانی، از وجوه مشخص اندیشه‌ی وبر است (کریمی، ۱۳۸۲: ۲۷). با توجه به دیدگاه‌های فوق و وجود رابطه بین دو متغیر فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی به مطالعه‌ی رابطه‌ی این عوامل پرداخته می‌شود تا نقش آنها در میزان مشارکت سیاسی معلوم گردد. همچنین با توجه به اهمیت و رابطه‌ی متغیرهای زمینه‌ای ویژگی‌های جمعیتی با مشارکت سیاسی، تأثیر برخی از ویژگی‌های جمعیتی از جمله جنسیت، سن، وضعیت تأهل، نوع شغل، میزان تحصیلات، بر میزان مشارکت سیاسی بررسی می‌شود.

### الگوی نظری



نمودار (۱) مدل نظری پژوهش

### فرضیه های اساسی پژوهش

۱. بین فرهنگ سیاسی پاسخگویان و مشارکت سیاسی آنان رابطه‌ی معناداری وجود دارد.
۲. بین احساس نفوذ سیاسی پاسخگویان و مشارکت سیاسی آنان رابطه‌ی معناداری وجود دارد.
۳. بین اعتماد سیاسی پاسخگویان و مشارکت سیاسی آنان رابطه‌ی معناداری وجود دارد.
۴. بین اعتماد اجتماعی پاسخگویان و مشارکت سیاسی آنان رابطه‌ی معناداری وجود دارد.
۵. بین میزان رضایت از زندگی پاسخگویان و مشارکت سیاسی آنان رابطه‌ی معناداری وجود دارد.
۶. بین میزان دینداری پاسخگویان و مشارکت سیاسی آنان رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

### روش شناسی

با توجه به اهداف این پژوهش، رویکرد حاکم بر آن کمی، روش آن پیمایش<sup>۱</sup> و ابزار مورد استفاده پرسش نامه<sup>۲</sup> است. جامعه‌ی آماری، تمام افراد بالای ۲۵ سال ساکن در شهر اسفراین بر اساس آخرین سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۰ هستند. بنابراین حجم نمونه ۳۸۳ نفر است که بر اساس فرمول کوکران<sup>۳</sup> و با روش نمونه‌گیری طبقه‌ای انتخاب شدند. تحلیل‌های آماری تحقیق با کمک نسخه‌ی ۱۶ نرم افزار اس. پی. اس. اس.<sup>۴</sup> انجام شده است.

### تعریف نظری و عملیاتی متغیرها

مشارکت سیاسی فعالیت داوطلبانه‌ی اعضای جامعه در انتخاب رهبران و شرکت مستقیم و غیرمستقیم در سیاستگذاری‌های عمومی است (مصفا، ۱۳۷۵: ۹). در این پژوهش برای سنجش شاخص مشارکت سیاسی از گویه‌های زیر استفاده شده است:

- 
1. Survey
  2. Questionnaire
  3. Cochran
  4. Spss

شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، شرکت در انتخابات مجلس خبرگان، شرکت در انتخابات شورای شهر، شرکت در انتخابات نمایندگان مجلس، شرکت در راهپیمایی (۲۲ بهمن، روز قدس و مانند آن)، شرکت در جلسات و سخنرانی‌های سیاسی، شرکت در ستادهای انتخاباتی، شرکت در احزاب و تشکل‌های سیاسی، کوشش برای اقناع دیگران درباره‌ی مسأله‌ای سیاسی که خود به آن اعتقاد دارند، نوشتن مقالات یا متون سیاسی، ارتباط با مقامات یا مسؤولان سیاسی، پیگیری یا پذیرش مناصب سیاسی، تشویق دیگران به شرکت در انتخابات و رأی دادن به فردی خاص، بحث سیاسی در دیدارهای خانوادگی و جمع دوستان، جستجو و پیگیری اخبار سیاسی، سرزنش دیگران به دلیل شرکت یا شرکت نکردن در انتخابات، نوشتن نامه‌ی اعتراضی به مسؤولان و شرکت در راهپیمایی‌های اعتراضی این پرسش‌ها به صورت یک پیوستار پنج درجه‌ای از "همیشه" تا "اصلاً" مطرح شد. سپس نمره‌ی افراد در پاسخ به این سؤال‌ها باهم جمع شده و نمره کلی مشارکت سیاسی آنان به دست آمده است.

فرهنگ سیاسی دارای اجزای معینی است که در عرصه‌ی جامعه‌شناسی جایگاه برجسته‌ای دارند. این اجزاء عبارت‌اند از: ارزش‌ها، باورها، و ایستارهای احساسی مردم نسبت به نظام سیاسی خودشان (عالم، ۱۳۸۰: ۱۱۴-۱۱۳). در این پژوهش، فرهنگ سیاسی با ابعاد: احساس نفوذ یا بی‌قدرتی سیاسی، اعتماد سیاسی و اجتماعی، رضایت از زندگی و دینداری سنجیده می‌شود. رابرت لین<sup>۱</sup> اثر بخشی سیاسی را احساس تسلط و کنترل داشتن روی خویش و محیط در نتیجه ایجاد حس سودمندبودن سیاسی تعریف می‌کند (سید امامی و عبدالله، ۱۳۸۸: ۱۲۳-۱۲۴).

احساس نفوذ سیاسی با هفت گویه‌های زیر بررسی شده است: «با شرکت در انتخابات می‌توانیم در تعیین سرنوشت خود مؤثر واقع شویم»، «ما به کار سیاست وارد نیستیم و نمی‌توانیم در آن دخالت کنیم»، «ما مردم دستانمان به جایی بند نیست و حرفمان به گوش مسؤولان نمی‌رسد»، «مردم عادی هم می‌توانند بر تصمیم‌های دولت تأثیر بگذارند»، «اداره‌ی کشور در دست گروهی صاحب‌قدرت و ثروت است و در این میان کار

---

1. Robert Lynn

چندانی از ما ساخته نیست»، «در برخورد با تحولات کشور بیش از پیش احساس ناتوانی می‌کنم» و «ما مردم نقش مهمی در اداره‌ی امور کشور بر عهده داریم». این پرسش‌ها به صورت یک طیف پنج درجه‌ای از "کاملاً موافق" تا "کاملاً مخالف" مطرح شد. سپس نمره‌ی افراد در پاسخ به این سؤال‌ها با هم جمع شده و نمره‌ی کلی میزان احساس قدرت سیاسی فرد به دست آمده است.

برای سنجش اعتماد سیاسی از شش گویه‌ی زیر استفاده شده است: «نظام سیاسی فعلی به آزادی برگزاری نشست‌ها و تجمعات احترام می‌گذارد»، «نظام سیاسی حاکم همه‌ی ملت را به یک چشم نمی‌بیند و بین مردم تبعیض قائل می‌شود»، «به نظر من مسؤولان کشور برای نظر مردم ارزش قائل هستند و به آنها اهمیت می‌دهند»، «به اعتقاد من مسؤولان کشوری تلاش خود را صرف حل مشکلات مردم می‌نمایند»، «رشوه‌خواری در نهادها و ادارات دولتی رو به افزایش است» و «نهادهای نظام سیاسی عادلانه‌اند و به شیوه‌ای مؤثر و مناسب و کارآمد عمل می‌کنند» این سؤال‌ها با استفاده از یک طیف پنج درجه‌ای از "کاملاً موافق" تا "کاملاً مخالف" میزان اعتمادسیاسی افراد را سنجیده‌اند. از مجموع نمراتی که هر پاسخ‌گو روی طیف به دست آورده وضعیت فرد در آن شاخص و در مقایسه با سایر گویان به دست آمده است.

برای سنجش متغیر اعتماد اجتماعی از هشت گویه‌ی زیر استفاده شده است: میزان اعتماد به: اعضای خانواده، اقوام درجه یک، اقوام درجه دو، دوستان و آشنایان، همسایگان، همشهری‌ها، غیرهمشهری‌ها و افراد غریبه. میزان اعتماد با یک طیف پنج درجه‌ای از "خیلی زیاد" تا "اصلاً" به دست آمده است. از مجموع نمراتی که هر پاسخ‌گو روی طیف به دست آورده است، وضعیت فرد در آن شاخص به دست می‌آید.

میزان رضایت از زندگی با شش گویه‌ی زیر بررسی شده است: «من به هر آنچه خواسته‌ام، رسیده‌ام»، «از شرایط فعلی خود راضی نیستم»، «من می‌توانستم بیشتر از اینها پیشرفت کنم»، «درآمد برای تأمین مایحتاج زندگی کافی نیست»، «جامعه‌ی ما از نظر امکانات بهداشتی، آموزشی و رفاهی در رتبه‌ی مطلوبی قرار دارد»، «زندگی در یک کشور خارجی را به زندگی در ایران ترجیح می‌دهم»، «وضعیت اجتماعی کنونی جامعه‌ی ما اصلاح پذیر نیست». پاسخ این پرسش‌ها نیز در یک طیف پنج درجه‌ای

از "کاملاً موافق" تا "کاملاً مخالف" قرار گرفتند. از مجموع نمرات هر پاسخگو به این سؤال‌ها نمره فرد در میزان رضایت از زندگی به دست آمد.

میزان دینداری فرد با ده گویه بررسی شد: شرکت در نماز جمعه، دعای کمیل، مراسم عزاداری ماه محرم و مانند آن، به‌جا آوردن نمازهای واجب، به‌جا آوردن نمازهای مستحب، روزه گرفتن، اعتقاد به باورهای دینی، مثل وجود خداوند، نبوت، خاتمیت پیامبر اسلام و روز جزا، رعایت حلال و حرام شرعی و احکام اسلامی، مثل رعایت حجاب یا پرهیز از نگاه به نامحرم، بعلاوه چند گزاره مانند «اداره‌ی جامعه باید بر اساس تعالیم دینی صورت گیرد»، «دین امری فردی است و نباید در حوزه‌ی سیاسی دخالت کند»، «رهبران سیاسی باید کاردان باشند و مذهبی بودنشان چندان مهم نیست» و «بسیاری از قوانین اسلام را نمی‌توان در جامعه‌ی امروزی اجرا کرد». پاسخگویان خواسته شد تا میزان موافقت خود را با هر یک از گویه‌ها در یک طیف پنج درجه‌ای از "خیلی زیاد" تا "اصلاً" اعلان کنند. از مجموع نمرات هر پاسخگو به این سؤال‌ها نمره فرد در میزان دینداری به دست آمد.

روش تحلیل این پژوهش با در نظر گرفتن فرضیات انتخاب شده است. لذا رأی آزمون فرضیات تحقیق با توجه به سطح سنجش و نوع متغیر، از آزمون‌های مربوط به هر کدام استفاده شده است. پس از جمع‌آوری پرسش‌نامه‌ها، داده‌ها در دو بخش آمار توصیفی و استنباطی، تحلیل شدند. تحلیل‌های آماری تحقیق با کمک نسخه‌ی ۱۶ نرم‌افزار اس. پی. اس. انجام شده است.

روایی<sup>۱</sup> پرسش‌نامه با استفاده از روش روایی محتوایی اثبات شده است. بدین منظور پرسش‌نامه پس از تدوین در اختیار چند تن از استادان قرار گرفته و با استفاده از دیدگاه‌های آنان، اصلاح شد.

برای تعیین پایایی<sup>۲</sup> پرسش‌نامه از ضریب آلفای کرونباخ<sup>۳</sup> استفاده شد. برای انجام این کار پس از توزیع و جمع‌آوری ۵۰ پرسش‌نامه بین جامعه‌ی مورد مطالعه و با استفاده

---

1. Validity  
2. Reliability  
3. Cronbachs alpha

از نرم افزاری اس. پی. اس. اس. اعتبار آن محاسبه شد. ضریب آلفای کرونباخ متغیرهای تحقیق در ادامه محاسبه می شود. ضریب آلفای کرونباخ متغیر وابسته، یعنی مشارکت سیاسی: با ۱۸ گویه، برابر است با ۰/۷۱۶ ضریب آلفای کرونباخ متغیرهای مستقل نیز در جدول ۱ بیان می شود.

جدول ۱) ضریب آلفای کرونباخ متغیرهای مستقل تحقیق

ضریب آلفا	تعداد گویه	متغیر مستقل
۰/۷۴۶	۷	احساس نفوذ و قدرت سیاسی
۰/۸۴۰	۶	اعتماد سیاسی
۰/۸۱۸	۸	اعتماد اجتماعی
۰/۸۴۳	۶	رضایت از زندگی
۰/۷۲۵	۱۰	دینداری

### آزمون فرضیات

در این بخش با استفاده از آمار توصیفی و استنباطی به توصیف و تبیین اطلاعات جمع آوری شده از نمونه ی تحقیق و بررسی ارتباط متغیرهای زمینه ای تحقیق با متغیر وابسته اشاره می شود، به صورتی که ارتباط تک تک متغیرهای زمینه ای با متغیر مشارکت سیاسی بررسی می شود.

جدول ۲) نتایج تفاوت میانگین مشارکت سیاسی نمونه‌ی تحقیق

برحسب متغیرهای زمینه‌ای تحقیق بر اساس آزمون آماری t test (دو گروه مستقل)

نتیجه‌ی آزمون فرضیه	سطح معناداری	مقدار t	میانگین گروه‌ها	تعداد مشاهدات	متغیر مستقل		متغیر وابسته
					جنسیت	زن	
تأیید فرضیه	۰/۰۰۱	-۳/۴	۴۳/۱	۲۱۱	زن	مشارکت سیاسی	
			۴۷/۱۲	۱۷۲	مرد		
رد فرضیه	۰/۴۵۴	-۰/۷۴۹	۴۴/۲۳	۱۱۳	مجرد	وضعیت تأهل	
			۴۵/۱۹	۲۷۰	متاهل		
تایید فرضیه	۰/۰۲۶	۲/۸۰۶	۴۳/۶۹	۲۳	بی‌سواد و سواد خواندن و نوشتن	تحصیلات	
			۴۲/۶۹	۴۲	زیر دیپلم		
			۴۳/۸۵	۱۶۱	دیپلم و فوق دیپلم		
			۴۵/۹	۱۲۶	کارشناسی		
			۵۰/۲۵	۳۱	کارشناسی ارشد و بالاتر		
تأیید فرضیه	۰/۰۰۹	۳/۴۳۷	۴۷/۷۸	۱۲۰	کارمند	شغل	
			۴۴/۱۴	۹۳	آزاد		
			۴۶/۰۵	۳۰	کارگر		
			۴۳/۳۵	۳۷	دانشجو		
			۴۲/۳۳	۸۴	خانه‌دار		

نتایج جدول فوق نشان می‌دهد که در سطح معناداری (۰/۰۰۱) رابطه‌ی معناداری بین جنسیت و مشارکت سیاسی نمونه‌ی تحقیق وجود دارد. با توجه به میانگین گروه‌ها درمی‌یابیم که مشارکت سیاسی بین مردان بیشتر از زنان است. بین متغیر وضعیت تأهل و مشارکت سیاسی رابطه‌ی معناداری وجود ندارد. در سطح معناداری (۰/۰۲۷) رابطه‌ی معناداری بین تحصیلات و مشارکت سیاسی نمونه‌ی تحقیق وجود دارد. با مقایسه‌ی میانگین گروه‌ها درمی‌یابیم که با بالارفتن سطح سواد و تحصیلات میزان مشارکت سیاسی افراد نیز افزایش می‌یابد. در سطح معناداری (۰/۰۰۹) رابطه‌ی معناداری بین نوع شغل و مشارکت سیاسی نمونه‌ی تحقیق وجود دارد. با توجه به میانگین گروه‌ها مشاهده



می شود که میزان مشارکت سیاسی بین کارمندان و در مرتبه ی بعد بین کارگران بیشتر است. زنان خانه دار کمترین میزان مشارکت را بین گروه های شغلی دارند.

جدول ۳) نتایج رابطه ی بین مشارکت سیاسی و سن نمونه تحقیق بر حسب آزمون آماری (پیرسون<sup>۱</sup>)

نتیجه ی آزمون فرضیه	تعداد مشاهدات	سطح معناداری	ضریب همبستگی	متغیر مستقل	متغیر وابسته
رد فرضیه	۳۸۳	۰/۸۶	-۰/۰۰۹	سن	مشارکت سیاسی

نتایج جدول فوق نشان می دهد که در سطح معناداری (۰/۸۶) رابطه ی معناداری بین سن و مشارکت سیاسی نمونه ی تحقیق وجود ندارد.

### میزان مشارکت سیاسی و شاخص های فرهنگ سیاسی مؤثر بر آن:

در ادامه با توصیف متغیرهای مستقل نظری تحقیق (شاخص های فرهنگ سیاسی) به بررسی ارتباط متغیرهای مستقل پژوهش با متغیر وابسته اشاره می شود، اثر، قدرت تبیین و پیش بینی تک تک شاخص های فرهنگ سیاسی بر متغیر وابسته (مشارکت سیاسی) گزارش می شود. از ترکیب این شاخص ها، متغیر فرهنگ سیاسی ساخته شده که در نهایت توصیف و تبیین رابطه این متغیر با متغیر مشارکت سیاسی ذکر می گردد. - احساس قدرت و نفوذ سیاسی: فرضیه این است که بین احساس نفوذ سیاسی پاسخگویان و مشارکت سیاسی آنان رابطه معناداری وجود دارد.

جدول ۴) ضرایب همبستگی احساس قدرت و نفوذ و مشارکت سیاسی بر اساس آزمون پیرسون

نتیجه ی آزمون فرضیه	تعداد مشاهدات	سطح معناداری	ضریب همبستگی	میانگین مشارکت سیاسی		میزان احساس قدرت و نفوذ	متغیر مستقل	متغیر وابسته
				درصد	تعداد			
تأیید فرضیه	۳۸۳	۰/۰۰۰	۰/۳۳	۵۰/۱۵	۹۸	بالا	احساس قدرت و نفوذ سیاسی	مشارکت سیاسی
				۴۴/۶۱	۱۸۴	متوسط		
				۴۰/۳۵	۱۰۱	پایین		

نتایج جدول فوق نشان می‌دهد که در سطح معناداری (۰/۰۰۰) و ضریب همبستگی (۰/۳۳) رابطه‌ی معناداری بین احساس قدرت و نفوذ سیاسی و مشارکت سیاسی نمونه‌ی تحقیق وجود دارد. بنابراین فرضیه (H<sub>1</sub>) تأیید می‌شود. تفاوت میانگین مشارکت سیاسی بین نمونه‌ی تحقیق بر حسب میزان احساس قدرت و نفوذ سیاسی نیز تأییدکننده‌ی وجود این رابطه‌ی معنادار بین دو متغیر است. بدین معنی که پاسخگویانی که احساس نفوذ و قدرت سیاسی کم‌تری دارند، مشارکت سیاسی کم‌تری (معادل ۴۰/۳۵) نیز دارند و در مقابل، پاسخگویانی که احساس نفوذ و قدرت سیاسی بیشتری دارند، مشارکت سیاسی بیشتری (معادل میانگین ۵۰/۱۵) نیز دارند.

- **اعتماد سیاسی:** فرضیه این است بین اعتماد سیاسی پاسخگویان و مشارکت سیاسی آنان رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

جدول ۵) ضرایب همبستگی اعتماد سیاسی و مشارکت سیاسی بر اساس آزمون پیرسون

نتیجه‌ی آزمون فرضیه	تعداد مشاهدات	سطح معناداری	ضریب همبستگی	میانگین مشارکت سیاسی		میزان اعتماد سیاسی	متغیر مستقل	متغیر وابسته
				درصد	تعداد			
تأیید فرضیه	۳۸۳	۰/۰۰۰	۰/۲۱۴	۴۸/۷۷	۷۰	بالا	اعتماد سیاسی	مشارکت سیاسی
				۴۵/۶۷	۱۷۲	متوسط		
				۴۲/۰۲	۱۴۰	پایین		

نتایج جدول فوق نشان می‌دهد که در سطح معناداری (۰/۰۰۰) و ضریب همبستگی (۰/۲۱۴) رابطه‌ی معناداری بین اعتماد سیاسی و مشارکت سیاسی نمونه‌ی تحقیق وجود دارد. بنابراین فرضیه (H<sub>1</sub>) تأیید می‌شود. تفاوت قابل توجه میانگین مشارکت سیاسی کل در بین نمونه‌ی تحقیق بر حسب میزان اعتماد سیاسی نیز تأییدکننده‌ی این رابطه‌ی معنادار بین دو متغیر است. بدین معنی که پاسخگویانی که اعتماد سیاسی کمی دارند، مشارکت سیاسی کم‌تری (معادل ۴۲/۰۲) نیز دارند؛ در مقابل، پاسخگویانی که اعتماد سیاسی آنها در سطح بالایی است، مشارکت سیاسی بیشتری (معادل میانگین ۴۸/۷۷) دارند.

- **اعتماد اجتماعی:** فرضیه این است که بین اعتماد اجتماعی پاسخگویان و مشارکت

سیاسی آنان رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

جدول ۶) ضرایب همبستگی اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی بر اساس آزمون پیرسون

نتیجه‌ی آزمون فرضیه	تعداد مشاهدات	سطح معناداری	ضریب همبستگی	میانگین مشارکت سیاسی		میزان اعتماد اجتماعی	متغیر مستقل	متغیر وابسته
				درصد	تعداد			
تأیید فرضیه	۳۸۳	۰/۰۲۴	۰/۱۱۵	۴۷/۱۹	۲۲	بالا	اعتماد اجتماعی	مشارکت سیاسی
				۴۵/۳۱	۲۳۲	متوسط		
				۴۳/۸۰	۱۲۹	پایین		

نتایج جدول فوق نشان می‌دهد که در سطح معناداری (۰/۰۲۴) و ضریب همبستگی (۰/۱۱۵) رابطه‌ی معناداری بین اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی نمونه‌ی تحقیق وجود دارد. بنابراین فرضیه ( $H_1$ ) تأیید می‌شود. تفاوت قابل توجه میانگین مشارکت سیاسی بین نمونه تحقیق بر حسب میزان اعتماد اجتماعی نیز تاییدکننده وجود رابطه بین دو متغیر است. بدین معنی که کسانی که میزان اعتماد اجتماعی آن‌ها زیاد است، میانگین مشارکت سیاسی آنها معادل ۴۷/۱۹، کسانی که میزان اعتماد اجتماعی آنها در سطح متوسط است، میانگین مشارکت سیاسی آنها معادل ۴۵/۳۱ و کسانی که میزان اعتماد اجتماعی آنها در سطحی پایین قرار دارد، میانگین مشارکت سیاسی آنها معادل ۴۳/۸۰ است.

- رضایت از زندگی: فرضیه این است بین میزان رضایت از زندگی پاسخگویان و مشارکت سیاسی آنان رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

جدول ۷) ضرایب همبستگی رضایت از زندگی و مشارکت سیاسی بر اساس آزمون پیرسون

نتیجه‌ی آزمون فرضیه	تعداد مشاهدات	سطح معناداری	ضریب همبستگی	میانگین مشارکت سیاسی		میزان رضایت از زندگی	متغیر مستقل	متغیر وابسته
				درصد	تعداد			
تأیید فرضیه	۳۸۳	۰/۰۰۲	۰/۱۵۹	۴۷/۲۱	۳۸	بالا	رضایت از زندگی	مشارکت سیاسی
				۴۶/۲۲	۱۹۴	متوسط		
				۴۲/۶۴	۱۵۱	پایین		

نتایج جدول فوق نشان می‌دهد که در سطح معناداری (۰/۰۰۲) و ضریب همبستگی (۰/۱۵۹) رابطه‌ی معناداری بین رضایت از زندگی و مشارکت سیاسی نمونه‌ی تحقیق وجود دارد. بنابراین فرضیه (H<sub>1</sub>) تأیید می‌شود. تفاوت میانگین مشارکت سیاسی بین نمونه تحقیق بر حسب میزان رضایت از زندگی نیز تأییدکننده این رابطه‌ی معنادار است. بدین معنی که پاسخگویانی که سطح رضایت از زندگی پایینی دارند، میانگین مشارکت سیاسی کم‌تری (معادل ۴۲/۶۴) دارند؛ در مقابل، پاسخگویانی که سطح رضایت از زندگی بالایی دارند، میانگین مشارکت سیاسی آنها بیشتر (معادل میانگین ۴۷/۲۱) است. - **دینداری:** فرضیه این است که بین میزان دینداری پاسخگویان و مشارکت سیاسی آنان رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

جدول ۸) ضرایب همبستگی میزان دینداری و مشارکت سیاسی بر اساس آزمون پیرسون

نتیجه‌ی آزمون فرضیه	تعداد مشاهدات	سطح معناداری	ضریب همبستگی	میانگین مشارکت سیاسی		میزان دینداری	متغیر مستقل	متغیر وابسته
				درصد	تعداد			
تأیید فرضیه	۳۸۳	۰/۰۰۰	۰/۲۰۶	۴۶/۵	۲۴۷	بالا	دینداری	مشارکت سیاسی
				۴۲/۹۵	۷۳	متوسط		
				۴۰/۷۱	۶۲	پایین		

نتایج جدول فوق نشان می‌دهد که در سطح معناداری (۰/۰۰۰) و ضریب همبستگی (۰/۲۰۶) رابطه‌ی معناداری بین میزان دینداری و مشارکت سیاسی نمونه‌ی تحقیق وجود دارد. بنابراین فرضیه (H<sub>1</sub>) تأیید می‌شود. تفاوت قابل توجه میانگین مشارکت سیاسی بین نمونه‌ی تحقیق بر حسب میزان دینداری نیز تأییدکننده این رابطه‌ی معنادار بین دو متغیر است، بدین معنی که پاسخگویانی که میزان دینداری آنها پایین است، میانگین مشارکت سیاسی کم‌تری (معادل ۴۰/۷۱) دارند؛ در مقابل، پاسخگویانی که میزان دینداری آنها بالا است، میانگین مشارکت سیاسی بیشتری (معادل میانگین ۴۶/۵) دارند.

- **فرهنگ سیاسی:** این متغیر از ترکیب متغیرهای احساس نفوذ و قدرت سیاسی، اعتماد سیاسی و اجتماعی، رضایت از زندگی و میزان دینداری ساخته شده است. فرضیه

این است که بین فرهنگ سیاسی پاسخگویان و مشارکت سیاسی آنان رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

جدول ۹) ضرایب همبستگی فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی بر اساس آزمون پیرسون

نتیجه‌ی آزمون فرضیه	تعداد مشاهدات	سطح معناداری	ضریب همبستگی	میانگین مشارکت سیاسی		میزان فرهنگ سیاسی	متغیر مستقل	متغیر وابسته
				تعداد	درصد			
تأیید فرضیه	۳۸۳	۰/۰۰۰	۰/۳۴۴	۱۲۷	۴۹/۵۲	بالا	فرهنگ سیاسی	مشارکت سیاسی
				۱۴۷	۴۴/۴۳	متوسط		
				۱۰۹	۴۰/۱۷	پایین		

نتایج جدول فوق نشان می‌دهد که در سطح معناداری (۰/۰۰۰) و ضریب همبستگی (۰/۳۴۴) رابطه‌ی معناداری بین فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی نمونه‌ی تحقیق وجود دارد. بنابراین فرضیه (H<sub>1</sub>) تأیید می‌شود. تفاوت قابل توجه میانگین مشارکت سیاسی بین نمونه‌ی تحقیق بر حسب میزان فرهنگ سیاسی نیز تأییدکننده این رابطه‌ی معنادار بین دو متغیر است؛ بدین معنی که پاسخگویانی که سطح فرهنگ سیاسی آنها پایین است، مشارکت سیاسی کمتری (معادل ۴۰/۱۷) دارند، پاسخگویانی که میزان فرهنگ سیاسی آنها بالا است، میانگین مشارکت سیاسی بیشتری (معادل ۴۹/۵۲) دارند.

### نتیجه‌گیری

مشارکت سیاسی از عوامل متعددی تأثیر می‌پذیرد؛ از میان آن‌ها می‌توان به برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی اشاره کرد. در این پژوهش رابطه‌ی برخی از این عوامل با مشارکت سیاسی بررسی و نتایج زیر استخراج گردید: نتایج آزمون پیرسون نشان داد که بین فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی رابطه‌ی مثبت و معناداری وجود دارد. بنابراین همان‌طور که وبر بیان داشته که رفتار انسانها را باید در چارچوب ذهنی که آفریده می‌شود مورد بررسی قرار داد و طبق نظر اینگلهارت رابطه‌ی بین فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی مورد تأیید است. این یافته همسو با یافته‌های بنی فاطمه (۱۳۸۸)، می‌باشد که نشان داده‌اند فرهنگ سیاسی بر روی مشارکت سیاسی تأثیرگذار است و هر

چه فرهنگ سیاسی بالاتر باشد میزان مشارکت سیاسی، بالاتر است. از دیگر یافته‌های پژوهش، رابطه‌ی بین احساس نفوذ و قدرت سیاسی با مشارکت سیاسی است. به نحوی که افرادی که احساس نفوذ سیاسی بیشتری دارند، مشارکت سیاسی بیشتری نیز دارند. یافته فوق همسو با نظریات وبر<sup>۱</sup>، وربا و نای<sup>۲</sup>، رابرت دال<sup>۳</sup>، هانتینگتون<sup>۴</sup>، اولسن<sup>۵</sup>، اوسلانر<sup>۶</sup> و براون<sup>۷</sup> در زمینه‌ی احساس نفوذ یا بی‌قدرتی سیاسی است. بنابراین دیدگاه‌ها، اگر افراد احساس بی‌قدرتی کنند و این احساس را داشته باشند که کاری که در عالم سیاست انجام می‌دهند، بی‌اهمیت است، میزان مشارکت سیاسی آنها به حداقل می‌رسد. از دیگر یافته‌ها اثبات، رابطه‌ی مثبت، بین اعتماد سیاسی و مشارکت سیاسی است. به عبارت دیگر افرادی که اعتماد سیاسی بیشتری دارند، مشارکت سیاسی بیشتری نیز دارند. یافته‌ی فوق همسو با نظریات اوسلانر، مارشال<sup>۸</sup>، هنترینگتون<sup>۹</sup>، آلبرت بندورا<sup>۱۰</sup>، پارسنز<sup>۱۱</sup> است. در نتیجه هر چه اعتماد مردم به دولت و محیط سیاسی بیشتر باشد، منجر به پشتیبانی از نظام‌های سیاسی می‌شود و این عامل در سوق‌دهی مردم به سمت مشارکت، نقش مهمی را بازی می‌کند. قابل ذکر است که این یافته خلاف نظریات ویلکینز<sup>۱۲</sup> و شوفل<sup>۱۳</sup> است که بین اعتماد به نظام سیاسی و مشارکت سیاسی ارتباطی نمی‌بینند. وثوقی و هاشمی (۱۳۸۳) مرتبط با نتایج پژوهش حاضر، این واقعیت را توضیح می‌دهند که اعتماد به دولت به‌عنوان یکی از عوامل مهم تقویت مشارکت سیاسی می‌باشد. نتیجه‌ی دیگری که از این پژوهش حاصل شد، اثبات رابطه‌ی بین اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی است. بدین معنی که پاسخگویانی که میزان اعتماد اجتماعی در آنها

1. Weber
2. Verba&Nai
3. Robert Dahl
4. Huntington
5. Olson
6. Uslaner
7. Brown
8. Marshal
9. Hatrington
10. Albert Bandura
11. Parsons
12. Wilkins
13. Shofel

بیش تر بود مشارکت سیاسی بیشتری داشتند. این نتیجه هم جهت با نظریه آلموند و وربا<sup>۱</sup>، اینگلههارت<sup>۲</sup>، پاکستون<sup>۳</sup>، هترینگتون<sup>۴</sup>، سلگمان<sup>۵</sup>، برم وراون<sup>۶</sup>، پارسنز<sup>۷</sup> است که به همبستگی قوی بین اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی معتقداند. البته یافته های پژوهش حاضر مخالف نظریات کاس در زمینه ی اعتماد اجتماعی است؛ زیرا وی معتقد است بین اعتماد بینافردی و فعالیت های سیاسی ارتباط ضعیفی وجود دارد. یافته ی دیگر پژوهش اثبات رابطه ی مثبت میان رضایت از زندگی و مشارکت سیاسی است؛ بدین معنی که پاسخگویانی که میزان رضایت از زندگی در آنها بیش تر است، مشارکت سیاسی بیشتری نیز دارند. این نتیجه مرتبط با نظرات اینگلههارت است، که رضایت از زندگی را موجب پذیرش نظام دموکراتیک می داند. به عقیده وی با افزایش رضایت از زندگی، مشارکت سیاسی نیز افزایش می یابد. در همین مورد می توان به نتایج پژوهش بنی فاطمه (۱۳۸۸) نیز اشاره کرد. وی مهم ترین متغیر تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی را وضعیت اقتصادی- اجتماعی زنان می داند که این متغیر بر میزان رضایت از زندگی افراد تأثیرگذار است. در نهایت باید به تأثیر میزان دینداری بر مشارکت سیاسی اشاره کرد. بدین معنی که پاسخگویانی که دیندارتر هستند، مشارکت سیاسی بیشتری دارند. این یافته مرتبط با نظریه وبر<sup>۸</sup> است؛ زیرا وی، دین را یکی از منابع تعیین ارزش هایی می داند که نقش بسزایی در رفتار انسانها از جمله رفتار سیاسی آنها دارد. همچنین با توجه به نظرات علامه طباطبایی و محمدباقر صدر که افراد را به مشارکت برای استقرار و تثبیت جامعه اسلامی تشویق می کنند، می توان نتیجه گرفت که با توجه به آموزه های دینی که مشارکت سیاسی را حق تکلیف می داند، منشاء مشارکت سیاسی، محتوای درونی انسانها است. این یافته همسو با نتایج پژوهش امام جمعه زاده، اوغلی و عیسی نژاد (۱۳۸۹) است که خود نشان دادند هرچه افراد مذهبی تر باشند، مشارکت سیاسی بیشتری دارند.

- 
1. Almond & Verba
  2. Ingelhart
  3. Paxton
  4. Hetherington
  5. Seligman
  6. Berm & Rown
  7. Parsons
  8. Veber

## راهکارها

زمانی یک پژوهش می‌تواند اثربخش باشد که نتایج آن در برنامه‌ریزی‌ها و سیاستگذاری‌ها مورد استفاده قرار گیرد و لحاظ شود. در اینجا برخی پیشنهادها بیان می‌شود؛ به این امید که سیاستگذاران و برنامه‌ریزان سیاسی، اجتماعی و سازمانی نتایج این تحقیق را در برنامه‌ریزی‌های خود لحاظ کنند.

- تدوین برنامه‌های که منجر به باز شدن راه برای مشارکت سیاسی زنان بویژه مشارکت سیاسی زنان خانه دار شود. امری ضروری است؛ از جمله کوشش در جهت زدودن باورهای غلط از اذهان و برنامه‌ریزی فرهنگی در سطح شهر برای تغییر نگرش مردم، بخصوص مردان، نسبت به حضور زنان در اجتماع و مخصوصاً شرکت در امور سیاسی.

- شهروندان باید به این باور برسند که مشارکت آنها در اداره‌ی امور جامعه نمادین نیست و تأثیرگذار است. شهروندان این قدرت را دارند که با تأثیرگذاری بر تصمیم‌های دولت و رساندن خواسته‌هایشان به گوش مسؤولان در تعیین سرنوشت خویش نقش داشته باشند.

- لازم است سطح اعتماد به مسؤولان افزایش یابد. یکی از راهکارهای مناسب در این زمینه این است که مسؤولان به وعده‌هایی که به مردم می‌دهند، عمل و هر چه بیشتر برای رفع مشکلات مردم تلاش نمایند. یکی دیگر از راهکارهای پیشنهادی، کاهش سطح نابرابری اجتماعی و ایجاد عدالت اجتماعی بین شهروندان است؛ چرا که با کاهش نابرابری اجتماعی، بسیاری از تضادهای موجود بین گروه‌ها و اقشار مختلف از بین می‌رود. برنامه‌ریزان باید نهایت تلاش خود را به کار گیرند تا شهروندان دغدغه‌ی خاطر کم‌تری در تأمین نیازهای خود داشته باشند.

- پیشنهاد آخر فراهم نمودن امکانات رفاهی و بهداشتی و بالا بردن سطح زندگی شهروندان و کوشش در جهت کاهش نرخ تورم است. این امر باعث بالا رفتن میزان رضایتمندی آنها از زندگی می‌شود که این نیز به نوبه‌ی خود تأثیر بسزایی در افزایش مشارکت سیاسی خواهد داشت.



## منابع

- آسایش زارچی، محمدجواد (۱۳۸۹). "زمینه های فرهنگی مشارکت سیاسی". *فصلنامه ی مدیریت فرهنگی*، دوره چهارم، ش ۹ (پاییز): ۱-۱۳.
- امام جمعه زاده، جواد؛ عبدالله، عبدالمطلب (۱۳۹۲). "سنجش رابطه ی فرهنگ سیاسی و رفتار سیاسی دانشجویان دختر دانشگاه اصفهان". *نشریه ی زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، دوره یازدهم، ش ۱ (بهار): ۱۱۹-۱۳۴.
- امام جمعه زاده، جواد؛ اوغلی، رضا؛ عیسی نژاد، امید (۱۳۸۹). "بررسی رابطه میان دینداری و مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه اصفهان". *پژوهش نامه علوم سیاسی*، سال ششم، ش ۱ (زمستان): ۷-۳۴.
- امام جمعه زاده، جواد؛ مردی، زهرا (۱۳۹۱). "بررسی رابطه ی میان سرمایه ی اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان در بین دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد". *دانش سیاسی و بین المللی*، سال اول، ش ۱ (بهار): ۱-۱۴.
- امینی، علی اکبر؛ خسروی، محمدعلی (۱۳۸۹). "تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان و دانشجویان". *فصلنامه ی مطالعات سیاسی*، سال دوم، ش ۷ (بهار): ۱۲۷-۱۴۲.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). *تحول فرهنگی در جوامع صنعتی پیشرفته*، ترجمه ی مریم وتر. تهران: کویر.
- بنی فاطمه، سمیه (۱۳۸۸). "فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان". پایان نامه ی کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشکده ی علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
- تاجیک، محمدرضا؛ جعفری، روح الله (۱۳۸۷). "بررسی تأثیر سرمایه ی اجتماعی و مشارکت سیاسی بین دانشجویان دانشگاه های تهران". *فرهنگ / اندیشه*، سال هفتم، ش ۲۶ و ۲۷ (تابستان و پاییز): ۱۶۵-۱۹۵.
- پناهی، محمدحسین؛ بنی فاطمه، سمیه (۱۳۹۴). "فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان". *فصلنامه ی علوم اجتماعی*، دوره بیست و دوم، ش ۶۸ (بهار): ۳۵-۷۸.

- پیشه‌ور، احمد (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی سیاسی*. اهواز: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۰). *بنیادهای علم سیاست*. تهران: نی.
- عباسی سرمدی، مهدی؛ مهرابی کوشگی، راضیه؛ رهبر قاضی، محمودرضا (۱۳۹۳). "بررسی تأثیر سرمایه‌ی اجتماعی بر مشارکت در انتخابات". *مجله‌ی مسایل اجتماعی/ایران*، سال پنجم، ش ۲ (زمستان): ۴۱-۶۰.
- قبادی، مجید (۱۳۹۱). "عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت اجتماعی - سیاسی (مطالعه‌ی موردی: شهروندان بالای ۱۸ سال شهر کرج)". پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم اجتماعی دانشگاه خوارزمی کرج.
- کاکایی، نورالدین (۱۳۹۲). "بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت اجتماعی شهروندان شهر تهران". پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم اجتماعی دانشگاه خوارزمی.
- کریمی، غلامرضا (۱۳۸۲). "جامعه‌شناسی رفتار سیاسی". *ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی/ایران معاصر*، سال دوم، ش ۱۳ (پاییز): ۲۵-۳۰.
- گلابی، فاطمه؛ حاجیلو، فتانه (۱۳۹۱). "بررسی جامعه‌شناختی برخی عوامل مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی زنان: مطالعه‌ی موردی استان آذربایجان شرقی". *مطالعات و تحقیقات اجتماعی*، دوره‌ی اول، ش ۱ (بهار): ۱۷۳-۲۰۰.
- درانی، کمال؛ رشیدی، زهرا (۱۳۸۷). "بررسی تعاریف، مفاهیم و چگونگی ایجاد سرمایه‌ی اجتماعی (با تأکید بر اعتماد اجتماعی)". *ماهنامه‌ی مهندسی فرهنگی*، سال دوم، ش ۱۷-۱۸ (بهار و تابستان): ۸-۱۹.
- راش، مایکل (۱۳۷۷). *جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه‌ی منوچهر صبوری. تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
- زاهدی، محمدجواد؛ بیرانوند، علی (۱۳۸۹). "پایگاه اقتصادی- اجتماعی و نگرش به مشارکت سیاسی (مطالعه‌ی موردی: شهر خرم‌آباد)". *مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران*، دوره‌ی یازدهم، ش ۲ (تابستان): ۵۱-۷۳.

- سیلان اردستانی، حسن (۱۳۹۰). "نقش رسانه ها در فرایند جلب مشارکت سیاسی". *رسانه و مشارکت*، ش ۵۰ (بهار): ۱۳-۶۲.
- سیدامامی، کاووس؛ عبدالله، عبدالمطلب (۱۳۸۸). "عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس (مطالعه موردی: شهر تهران)". *پژوهشنامه‌ی علوم سیاسی*، سال چهارم، ش ۴ (پاییز): ۱۰۹-۱۴۶.
- هدایتی زاده، نجف (۱۳۷۸). "مشارکت سیاسی در ایران معاصر". پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده‌ی تاریخ و مطالعات سیاسی، مؤسسه‌ی آموزش عالی باقرالعلوم (ع).
- مسعودنیا، حسین، و دیگران (۱۳۹۳). "بررسی تأثیر اعتماد اجتماعی بر شیوه‌های مختلف مشارکت سیاسی". *فصلنامه‌ی مسائل اجتماعی ایران*، (دوره‌ی جدید، ویژه نامه‌ی علوم اجتماعی)، سال پنجم، ش ۲ (بهار و تابستان): ۷۷-۹۴.
- مصفا، نسرین (۱۳۷۵). *مشارکت سیاسی زنان در ایران*. تهران: مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- وثوقی، منصور؛ هاشمی، عبدالرسول (۱۳۸۳). "روستاییان و مشارکت سیاسی در ایران: مطالعه‌ی موردی روستاهای حومه شهرستان بوشهر: چاه کوتاه، آبویل، تل اشکی". *پژوهشنامه‌ی علوم انسانی*، ش ۴۱-۴۲ (بهار و تابستان): ۱۶۱-۱۸۶.
- Lampryanou, Iasonas. (2013). "Contemporary Political Participation Research: A Critical Assessment". [continuous] Available in: [www.springer.com](http://www.springer.com). [2016/12/10].
- Marshall, Melissa, j. (2004). "Citizen Participation and the Neighborhood Context: A New at the Coproduction of Local Public Goods". *political research quarterly*, Vol. 57, No. 2: 231-244
- Uslaner, E. M.; Brown, m. (2005). "Inequality Trust and Civic Engagement". *American politics research*, Vol. 33, No. 66: 868-894.
- Mofoluwawo, E. o. (2014). "Social, Cultural and Economic Discrimination to Women Participation in African Politics: the Case of

Nigeria”. *International journal of learning & Development*, Vol. 4, No. 1: 168-174.



شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی